هو العلیم

شهادت امیرالمومنین علیه السلام و وقائع مرتبط با آن

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی جلد 3 و4

این مقاله گزیده ایست از فرمایشات حضرت علامه آیت اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی در ارتباط با شهادت امیر المؤمنین علیه السلام و وقائع مرتبط با که از کتاب معاد شناسی جلد ٣ و٤ گرداوری شده است

بسم اللَه الرحمن الرحیم

## شهادت امیرالمومنین علیه السلام و مواعظ آن حضرت

هویت و كیان مكتب تشیع تسلیم و انقیاد مطلق از امام معصوم علیه السّلام است؛ به نحوى كه انسان هیچ وجودى و اثرى را در قبال وجود و آثار او مدّ نظر قرار ندهد و ولایت و اراده او را در جمیع شوائب وجود و حیات بر سلیقه و اختیار خود ترجیح دهد و از هر فرصتى جهت تحكیم پیوند و علقه بین خود و امام خود بهره ببرد چرا كه آنان اسوه حسنه می‌باشند و یگانه راه رسیدن به سر منزل هدایت. مرحوم علامه آیةاللَه حاج سید محمّد حسین حسینی طهرانی (رضوان اللَه علیه) در مجلد سوم و چهارم كتاب معاد شناسی درباره خصوصیات امیرالمومنین می نویسند:

## دیدن‌ أمیرالمؤمنین‌ رسول‌ خدا را در رؤیا در شب‌ شهادت‌

در «نهج‌ البلاغة‌» وارد است‌: وَ قَالَ عَلَیهِ السَّلَامُ فِی سُحْرَةِ [[1]](#footnote-1) الْیوْمِ الَّذِی ضُرِبَ فِیهِ:

مَلَكتْنِی عَینِی وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِی رَسُولُ اللَه صَلَّی اللَه عَلَیهِ وَ ءَالِهِ، فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللَه! مَاذَا لَقِیتُ مِنْ أُمَّتِك مِنْ الاوَدِ وَاللَدَدِ!

فَقَالَ: ادْعُ عَلَیهِمْ، فَقُلْتُ أَبْدَلَنِی اللَه بِهِمْ خَیرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدَلَهُمْ بِی شَرًّا لَهُمْ مِنِّی. [[2]](#footnote-2)

«حضرت‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ در سحرگاه‌ همان‌ روزی كه‌ ضربت‌ خوردند، فرمودند: من‌ در حالیكه‌ نشسته‌ بودم‌ چرت‌ و پینگی چشمان‌ مرا گرفت‌ و در آن‌ حال‌ رسول‌ خدا صلّی اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ بر من‌ ظاهر شد و من‌ عرض‌ كردم‌: ای رسول‌ خدا! چیست‌ این‌ مصیبتی كه‌ به‌ من‌ در اثر انحراف‌ و عداوت‌ امّت‌ تو به‌ من‌ رسیده‌ است‌؟

رسول‌ اللَه‌ فرمودند: آنها را نفرین‌ كن‌! من‌ دعا كردم‌ خداوند به‌ عوض‌ آنها ملاقات‌ و زیارت‌ خوبان‌ را نصیب‌ من‌ گرداند، و به‌ عوض‌ من‌ بر آنان‌ بدان‌ را مسلّط‌ فرماید.»

ابن‌ أبی الحدید معتزلی در «شرح‌ نهج‌ البلاغة‌» از أبوالفرج‌ اصفهانی از محمّد بن‌ جَریر طبری با أسنادی كه‌ در كتاب‌ خود ذكر كرده‌ است‌ از أبی عبدالرّحمن‌ سَلَمی روایت‌ میكند كه‌:

قَالَ: قَالَ لِی الْحَسَنُ بْنُ عَلِی عَلَیهِ السَّلَامُ: خَرَجْتُ وَ أَبِی یصَلِّی فِی الْمَسْجِدِ، فَقَالَ لِی: یا بُنَی! إنِّی بِتُّ اللَیلَةَ أُوقِظُ أَهْلِی لاِنَّهَا لَیلَةُ الْجُمُعَةِ صَبِیحَةُ یوْمِ بَدْرٍ، لِتِسْعَ عَشَرَةَ لَیلَةً خَلَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَمَلَكتْنِی عَینَای فَسَنَحَ لِی رَسُولُ اللَه صَلَّی اللَه عَلَیهِ وَءَالِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللَه! مَاذَا لَقِیتُ مِنْ أُمَّتِك مِنَالاوَدِ وَاللَدَدِ، فَقَالَ لِی: ادْعُ عَلَیهِمْ.

فَقُلْتُ: اللَهمَّ أَبْدِلْنِی بِهِمْ خَیرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدِلْهُمْ بِی مَنْ هُوَ شَرٌّ مِنِّی.

قَالَ الْحَسَنُ عَلَیهِ السَّلَامُ: وَ جَآءَ ابْنُ أَبِی السَّاجِ [[3]](#footnote-3) فَـَاذَنَهُ بِالصَّلَوةِ فَخَرَجَ فَخَرَجْتُ خَلْفَهُ، فَاعْتَوَرَهُ الرَّجُلَانِ، فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَوَقَعَتْ ضَرْبَتُهُ فِی الطَّاقِ، وَ أَمَّا الاخَرُ فَأَثْبَتَهَا فِی رَأْسِهِ.[[4]](#footnote-4)

«أبی عبدالرّحمن‌ سلمی میگوید: حضرت‌ حسن‌ بن‌ علی علیهما السّلام‌ به‌ من‌ گفت‌: من‌ با پدرم‌ از منزل‌ بیرون‌ رفتیم‌ برای نمازگزاردن‌ در مسجد، پدرم‌ فرمود: ای نور دیدۀ من‌! من‌ دیشب‌ را بیتوته‌ كردم‌ و اهل‌ منزل‌ را نیز بیدار نگاه‌ داشتم‌ چون‌ شب‌ جمعه‌ای بود كه‌ صبحش‌ واقعۀ بدر روی داده‌ بود و نوزده‌ شب‌ از ماه‌ رمضان‌ میگذشت‌ (آنگاه‌ حضرت‌ داستان‌ رؤیای رسول‌ اللَه‌ را به‌ همان‌ طوری كه‌ در «نهج‌ البلاغة‌» ذكر شد بیان‌ میفرمایند. و سپس‌ راوی میگوید:)

امام‌ حسن‌ فرمود: ابن‌ أبی السّاج‌ آمد و به‌ پدرم‌ اعلام‌ نماز كرد، پدرم‌ از منزل‌ خارج‌ شد و من‌ هم‌ خارج‌ شدم‌ كه‌ آن‌ دو نفر آهنگ‌ كشتن‌ پدرم‌ را نمودند و شمشیر پرتاب‌ كردند.

شمشیر یكی بر طاق‌ فرود آمد و شمشیر دیگری در سر پدرم‌ نشست‌.»

در این‌ حال‌ است‌ كه‌ صدا میزند: فُزْتُ وَ رَبِّ الْكعْبَةِ. «سوگند به‌ پروردگار كعبه‌ كه‌ فائز شدم‌.» شهادت‌ در نزد آن‌ حضرت‌ فوز است‌، كشته‌ شدن‌ در راه‌ خدا سعادت‌ است‌ و بهشت‌ است‌.

## رویای امیرالمومنین در خصوص شهادتش

أمیرالمؤمنین علیه السّلام در شب ضربت خوردن، رؤیا و خواب مُوحش و مُدهش خود را براى امام حسن علیه السّلام نقل كردند و فرمودند: من دیدم مثل اینكه جبرائیل علیه السّلام از آسمان نزول كرد و بر روى كوه أبوقبیس قرار گرفت، و از آن كوه دو پاره سنگ‌ برداشت و آنها را در كعبه آورد، و بر بام كعبه رها كرد و آن دو سنگ را چنان به هم كوفت كه مانند خاكستر نرم شد، و آن گردها را به باد داد، و هیچ خانه‌اى در مكه و در مدینه نماند مگر آنكه در آن از آن گرد و خاكستر داخل شد. حضرت مجتبى علیه السّلام عرض كرد: اى پدر جان! تعبیر این رؤیا چیست؟

حضرت فرمود: اى نور دیده من! اگر این رؤیا صادق باشد تعبیرش آن است كه لا محاله پدرت كشته خواهد شد، و هیچ خانه‌اى در مكه و مدینه نمى‌ماند مگر آنكه از مصیبت شهادت من، در آن غم و اندوهى وارد می شود.

## إخبار أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ از شهادت‌ خود

در «خرائج‌ و جرائح‌» راوندی است‌ كه‌ در روایات‌ متواتره‌ وارد است‌ كه‌ آن‌ حضرت‌ إخبار از شهادت‌ خود میداد و اینكه‌ از دنیا با شهادت‌ ارتحال‌ مییابد.

و میفرمود: وَاللَه لَیخْضِبُهَا مِنْ فَوْقِهَا، یومِی إلَی شَیبَتِهِ. «سوگند به‌ پروردگار كه‌ اینها را از بالایش‌ به‌ خون‌ خضاب‌ میكند، و اشاره‌ به‌ محاسن‌ سپید خود مینمود.»

و پس‌ از آن‌ میفرمود: مَا یحْبِسُ أَشْقَاهَا أَنْ یخْضِبَهَا بِدَمٍ! «چه‌چیز شقیترین‌ امّت‌ را بازداشته‌ است‌ كه‌ این‌ محاسن‌ را به‌ خون‌ خضاب‌ كند!»

و میفرمود: أَتَاكمْ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ فِیهِ تَدُورُ رَحَی السُّلْطَانِ [[5]](#footnote-5)، أَلَا وَ إنَّكمْ حَآجُّوا الْعَامَ صَفًّا وَاحِدًا، وَ ءَایةُ ذَلِك أَنِّی لَسْتُ فِیكمْ.

«ماه‌ رمضان‌ در رسید و در این‌ ماه‌ آسیای حكومت‌ دور میزند و منقضی میگردد، آگاه‌ باشید كه‌ در امسال‌ همۀ شما در صفّ واحدی حجّ میكنید و علامت‌ آن‌ این‌ است‌ كه‌ من‌ در میان‌ شما نیستم‌.»

وَ كانَ یفْطُرُ فِی هَذَا الشَّهْرِ لَیلَةً عِنْدَ الْحَسَنِ وَ لَیلَةً عِنْدَالْحُسَینِ وَ لَیلَةً عِنْدَ عَبْدِاللَه بْنِ جَعْفَرٍ زَوْجِ زَینَبِ بِنْتِهِ لاِجْلِهَا، لَا یزِیدُ عَلَی ثَلَاثِ لُقَمٍ، فَقِیلَ لَهُ فِی ذَلِك، فَقَالَ: یأْتِینِی أَمْرُاللَه وَ أَنَا خَمِیصٌ، إنَّمَا هِی لَـیلَـةٌ أَوْ لَیلَتَانِ، فَأُصِیبَ مِنَ اللَیلِ.[[6]](#footnote-6)

«و در این‌ ماه‌ رمضان‌ یك‌ شب‌ در نزد امام‌ حسن‌ و یك‌ شب‌ در نزد امام‌ حسین‌ و یك‌ شب‌ در نزد عبداللَه‌ بن‌ جعفر، شوهر دخترش‌ زینب‌، به‌ جهت‌ دخترش‌ افطار مینمود، و زیاده‌ از سه‌ لقمه‌ برنمیداشت‌.

چون‌ علّتش‌ را پرسش‌ نمودند فرمود: امر خدا میرسد و من‌ باید گرسنه‌ باشم‌، یكی دو شب‌ دیگر بیشتر نمانده‌ است‌. و در سیاهی شب‌ ضربت‌ خورد ؛ همان‌ شبی كه‌ وعده‌ داده‌ بود.»

## أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ انتظار شهادت‌ خود را می‌کشید

و در «مناقب‌» ابن‌ شهر آشوب‌ گوید:

رُوی أنَّهُ جَرَحَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِوُدٍ رَأْسَ عَلی عَلَیهِ السَّلامُ یوْمَ الْخَنْدَقِ، فَجآءَ إلَی رَسولِ اللَه صَلَّی اللَه عَلَیهِ وَءَالِهِ فَشَدَّهُ وَ نَفَثَ فِیهِ فَبَرَأَ وَ قالَ: أَینَ أَكونُ إذَا خُضِبَتْ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ! [[7]](#footnote-7)

«روایت‌ شده‌ است‌ كه‌ عمرو بن‌ عبدوُد در جنگ‌ أحزاب‌ جراحتی بر سر أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ وارد ساخته‌ بود، آن‌ حضرت‌ نزد رسول‌ خدا صلّی اللَه‌ علیه‌ و آله‌ و سلّم‌ آمد و رسول‌ خدا زخم‌ را بست‌ و در آن‌ دمید و صحّت‌ یافت‌ و فرمود: كجا هستم‌ من‌ آن‌ روزی كه‌ این‌ محاسن‌ از خون‌ این‌ سر خضاب‌ شود!» و در «تذكرة‌ الخوآصّ» گوید: أحمد بن‌ حنبل‌ در «فضائل‌» گوید: رسول‌ خدا فرمود:

یا عَلِی ! أَتَدْرِی مَنْ أَشْقَی الاوَّلِینَ وَا لاخِرِینَ؟ قُلْتُ: اللَه وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قَالَ: مَنْ یخْضِبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ ؛ یعْنِی لِحْیتَهُ مِنْ هَامَتِهِ. [[8]](#footnote-8)

«ای علی! آیا میدانی شقیترین‌ اوّلین‌ و آخرین‌ كیست‌؟

گفتم‌: خدا و رسول‌ داناترند.

فرمود: كسی كه‌ این‌ را از این‌ خضاب‌ كند ؛ یعنی محاسنش‌ را از خون‌ سرش‌.»

قالَ الزُّهْری: كانَ أمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلَیهِالسَّلامُ یسْتَبْطِی الْقاتِلَ، فَیقولُ: مَتَی یبْعَثُ أَشْقَاهَا![[9]](#footnote-9)

«زُهْری میگفت‌: حال‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ چنین‌ بود كه‌ قیام‌ قاتل‌ خود را برای شهادت‌ كند و بَطیء مییافت‌ و میفرمود: چه‌ موقع‌ شقیترین‌ امّت‌ قیام‌ میكند برای شهادت‌ من‌!»

و جماعتی از وافدین‌ خوارج‌ از اهل‌ بصره‌ به‌ كوفه‌ وارد شدند، و در میان‌ آنان‌ مردی بود به‌ نام‌ جُعد بن‌ نَعْجَة‌، و رو به‌ أمیرالمؤمنین‌ كرده‌ و گفت‌: یا عَلی! اتَّقِ اللَه فَإنَّك مَیتٌ. «ای علی! تقوای خدا پیشه‌ دار، تو خواهی مُرد.» حضرت‌ فرمود:

بَلْ أَنَا مَقْتُولٌ بِضَرْبَةٍ عَلَی هَذَا فَتُخْضَبُ هَذِهِ ] مِنْ هَذِهِ [ یعْنِی لِحْیتَهُ مِنْ رَأْسِهِ، عَهْدٌ مَعْهُودٌ وَ قَضَآءٌ مَقْضِی، وَ قَدْ خَابَ مَنِافْتَرَی.[[10]](#footnote-10)

«بلكه‌ من‌ كشته‌ میشوم‌ به‌ علّت‌ ضربتی كه‌ به‌ اینجا (یعنی به‌ سر) میخورد و لِحیۀ من‌ از خون‌ آن‌ خضاب‌ میگردد، عهدِ معهود و قضاء حتمی پروردگار است‌، و خیبت‌ و پشیمانی از آنِ كسی است‌ كه‌ افترا بندد.»

و از فُضالة‌ بن‌ أبی فُضالة‌ أنصاری روایت‌ است‌ (أبوفضاله‌ پدر فضاله‌ از اهل‌ بَدر بود و در ركاب‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ در صفّین‌ شهید شد.) كه‌: أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ در كوفه‌ مریض‌ شد، و من‌ با پدرم‌ به‌ عیادت‌ آن‌ حضرت‌ رفتیم‌.

پدرم‌ به‌ آن‌ حضرت‌ گفت‌: علّت‌ توقّف‌ شما در كوفه‌ در بین‌ أعراب‌ جهینه‌ چیست‌؟

بسوی مدینه‌ رهسپار شو ؛ اگر اجلت‌ در رسد، اصحاب‌ تو متصدّی و مباشر تكفین‌ و تغسیل‌ تو میگردند و بر تو نماز میخوانند.

حضرت‌ فرمود: رسول‌ خدا صلّی اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ با من‌ عهد و میثاق‌ بسته‌ كه‌ از دنیا نروم‌ مگر آنكه‌ اینجا از خون‌ اینجا خضاب‌ گردد ؛ یعنی محاسنش‌ از خون‌ سرش‌.[[11]](#footnote-11)

ابن‌ سعد در «طبقات‌» از أبوالطُّفَیل‌ آورده‌ است‌ كه‌: علی علیه‌ السّلام‌ مردم‌ را برای بیعت‌ فرا خواند، از جملۀ استقبال‌ كنندگان‌ ابن‌ ملجم‌ مرادی عبدالرّحمن‌ بود.

أمیرالمؤمنین‌ دوبار او را ردّ نمود و سپس‌ آمد.

حضرت‌ فرمود:

مَا یحْبِسُ أَشْقَاهَا! لَتُخْضَبَنَّ أَوْ لَتُصْبَغَنَّ هَذِهِ مِنْ هَذَا، یعْنِی لِـحْیتَهُ مِنْ رَأْسِهِ، ثُمَّ تَمَثَّلَ بِهَذَینِ الْبَیتَینِ:

اشْدُدْ حَیازِیمَك لِلْمَوْتِ \*\* فَإنَّ الْمَوْتَ ءَاتِیكا

 وَ لَا تَجْزَعْ مِنَ الْقَتْلِ \*\* إذَا حَلَّ بِوَادِیكا [[12]](#footnote-12)

«چه‌ چیز مانع‌ شقی‌ترین‌ امّت‌ شده‌ است‌! قسم‌ بخداوند كه‌ این‌ از این‌ خضاب‌ خواهد شد یا رنگ‌ خواهد شد ؛ یعنی محاسنش‌ از سرش‌، و سپس‌ بدین‌ دو بیت‌ تمثّل‌ نمود.

كمربندهای خود را برای مرگ‌ محكم‌ كن‌، در آن‌ وقتی كه‌ مرگ‌ در آستانۀ خانۀ تو فرود آید.

و از كشته‌ شدن‌ مَهراس‌ و جزع‌ منما، در آن‌ زمانی كه‌ در وادی تو حلول‌ كند و وارد شود.»

و نیز در «طبقات‌» از محمّد بن‌ عبیدة‌ آورده‌ است‌ كه‌:

قَالَ عَلِی: مَا یحْبِسُ أَشْقَاكمْ أَنْ یجِیٓءَ فَیقْتُلَنِی! اللَهمَّ قَدْ سَئِمْتُهُمْ وَ سَئِمُونِی، فَأَرِحْهُمْ مِنِّی وَ أَرِحْنِی مِنْهُمْ. [[13]](#footnote-13)

«أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ فرمود: علّت‌ تأخیر شقیترین‌ امّت‌ چیست‌ كه‌ بیاید و مرا بكشد! بار پروردگارا! من‌ از آنها خسته‌ شده‌ام‌ و آنها نیز از من‌ خسته‌ شده‌اند، پس‌ آنانرا از دست‌ من‌ راحت‌ كن‌ و مرا هم‌ از دست‌ آنان‌ راحت‌ بنما.»

و نیز در «طبقات‌» از سلیمان‌ بن‌ قاسم‌ ثقفی روایت‌ كرده‌ است‌ كه‌ گفت‌: مادرم‌ حدیث‌ كرد از اُمّ جعفر كه‌ یكی از كنیزان‌ علی بن‌ أبیطالب‌ علیه‌ السّلام‌ بود كه‌ گفت‌:

إنّی لَاصُبُّ عَلَی یدَیهِ الْمآءَ، إذْ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأخَذَ بِلِحْیتِهِ فَرَفَعَها إلَی أنْفِهِ فَقالَ:

وَاهًا لَك لَتُخْضَبَنَّ بِـدَمٍ.

قَالَتْ: فَأُصِیبَ یوْمَ الْجُمُعَةِ. [[14]](#footnote-14)

«من‌ بر روی دست‌های أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ آب‌ میریختم‌ كه‌ ناگهان‌ سر خود را بلند كرد و با دست‌ خود محاسنش‌ را گرفته‌ و به‌ طرف‌ بینی خود بالا كشید و گفت‌:

عجبا از تو كه‌ هر آینه‌ سوگند بخدا كه‌ بخون‌ خضاب‌ خواهی شد. آن‌ كنیز گفت‌: در جمعه‌ای كه‌ رسید ضربت‌ خورد.»

## كمك‌ نمودن‌ أشعث‌ در شهادت‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌

در «كافی» با سند خود از سلیمان‌، كاتب‌ علی بن‌ یقطین‌ از مرد دیگری از حضرت‌ صادق‌ علیه‌ السّلام‌ روایت‌ میكند كه‌ فرمود: أشعث‌ بن‌ قیس‌ در خون‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ شركت‌ كرد و دخترش‌ جُعدَة‌ حضرت‌ امام‌ حسن‌ علیه‌ السّلام‌ را زهر داد و محمّد پسرش‌ در خون‌ حسین‌ علیه‌ السّلام‌ شركت‌ كرد. [[15]](#footnote-15)

أشعث‌ در شب‌ نوزدهم‌ ماه‌ رمضان‌ سنۀ چهلم‌ از هجرت‌ از شب‌ تا به‌ صبح‌ در مسجد كوفه‌ بیدار بود. نزدیك‌ اذان‌ صبح‌ بود، حُجربن‌ عدی میگوید: دیدم‌ أشعث‌ بن‌ قیس‌ رو كرد به‌ ابن‌ ملجم‌ و گفت‌: یابْنَ مُلْجَمٍ! النَّجآءَ النَّجآءَ لِحاجَتِك فَقَدْ فَضَحَ الصُّبْحُ. «ای پسر ملجم‌! بشتاب‌ بشتاب‌ صبح‌ طلوع‌ كرد ؛ رسوا خواهی شد.»

گفت‌: من‌ از این‌ كلام‌ أشعث‌ بدنم‌ به‌ لرزه‌ در آمد و گفتم‌: یا أعْوَر! تو قصد كشتن‌ علی را داری؟ فوراً حركت‌ كردم‌ به‌ منزل‌ أمیرالمؤمنین‌ خبر دهم‌ كه‌ در مسجد علیه‌ شما سوء قصدی است‌.

اتّفاقاً معلوم‌ شد كه‌ حضرت‌ از راه‌ دیگر به‌ مسجد آمدند ؛ فوراً خود را به‌ مسجد رسانیدم‌ كه‌ أمیرالمؤمنین‌ را با خبر گردانم‌ ؛ دیدم‌ ضربت‌ بر فرق‌ آن‌ حضرت‌ وارد آمده‌ است‌ ؛ [[16]](#footnote-16) و بادهای سیاه‌ میوزد و دَرهای مسجد به‌ هم‌ میخورد و جبرائیل‌ بین‌ آسمان‌ و زمین‌ ندا میكند:

تَهَدَّمَتْ وَ اللَه أَرْكانُ الْهُدَی وَ انْطَمَسَتْ وَ اللَه نُجُومُ السَّمَآءِ وَ أَعْلَامُ التُّقَی وَانْفَصَمَتْ وَاللَه الْعُرْوَةُ الْوُثْقَی ؛ قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی، قُتِلَ الْوَصِی الْمُجْتَبَی، قُتِلَ عَلِی الْمُرْتَضَی، قُتِلَ وَ اللَه سَیدُ الاوْصِیآءِ ؛ قَتَلَهُ أَشْقَی الاشْقِیآءِ.[[17]](#footnote-17)

«سوگند بخدا پایه‌ها و ستون‌های هدایت‌ شكست‌، و ستارگان‌ آسمان‌ و پرچم‌های تقوی محو و تاریك‌ گشت‌، و دستاویز محكم‌ إلهی پاره‌ شد ؛ پسر عموی محمّد مصطفی كشته‌ شد، وصی اختیار شده‌ كشته‌ شد، علی مرتضی كشته‌ شد، سوگند بخدا كه‌ آقا و سالار اوصیای پیامبران‌ كشته‌ شد ؛ او را شقیترین‌ اشقیا كشت‌.»

## موعظۀ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌السلام‌ پس‌ از ضربت‌ خوردن‌

و در ضمن‌ موعظۀ خود پس‌ از ضربت‌ خوردن‌ میفرماید:

وَ أَنَا بِالامْسِ صَاحِبُكمْ، وَ أَنَا الْیوْمَ عِبْرَةٌ لَكمْ، وَ غَدًا مُفَارِقُكمْ؛ غَفَرَ اللَه لِی وَ لَكمْ.

«و من‌ دیروز مصاحب‌ و همنشین‌ با شما بودم‌، و امروز عبرت‌ برای شما هستم‌، و فردا از میان‌ شما مفارقت‌ میكنم‌؛ خداوند مرا و شما را بیامرزد.»

إنْ تَثْبُتِ الْوَطْأَةُ فِی هَذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذَاك، وَ إنْ تَدْحَضِ الْقَدَمُ فَإنَّمَا كـنَّا فِی أَفْیآءِ أَغْصَانٍ وَ مَهَـبِّ رِیاحٍ، وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ اضْمَحَلَّ فِی الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا، وَ عَفَا فِی الارْضِ مَخَطُّهَا.

«اگر در این‌ لغزشگاه‌، قدم‌ استوار بماند (و از این‌ جراحت‌ بهبود یابم‌) پس‌ امر همان‌ است‌، و اگر قدم‌ بلغزد (و از این‌ دنیا بروم‌) پس‌ جز این‌ نیست‌ كه‌ در سایه‌های شاخه‌های درختان‌ سرسبز و محلّ وزش‌ نسیم‌های جانفزا و در زیر سایۀ ابرهائی نشسته‌ایم‌ كه‌ در جوّ آسمان‌ آن‌ ابرهای به‌ هم‌ چسبیده‌ از بین‌ رفته‌ و اثری از آن‌ نمانده‌ است‌، و محلّ عبور و مخطّ آن‌ بادها در روی زمین‌ نمانده‌ و مندرس‌ شده‌ است‌.»

وَ إنَّمَا كنْتُ جَارًا جَاوَرَكمْ بَدَنِی أَیامًا، وَ سَتُعْقَبُونَ مِنِّی جُثَّةً خَلَا ٓءً، سَاكنَةً بَعْدَ حَرَاك، وَ صَامِتَةً بَعْدَ نُطْقٍ. لِیعِظْكمْ هُدُوِّی، وَ خُفُوتُ أَطْرَافِی، وَ سُكونُ أَطْرَافِی.

«و بدرستیكه‌ من‌ فقط‌ همسایه‌ای بودم‌ كه‌ بدن‌ من‌ چند روزی با شما همسایه‌ شد، و از این‌ پس‌ از من‌ چیزی جز بدنی بدون‌ روح‌، و جسمی ساكن‌ بعد از حركت‌، و جثّه‌ای ساكت‌ پس‌ از سخن‌ گفتن‌ نخواهید یافت‌. باید این‌ فروكش‌ كردن‌ من‌ شما را پند دهد و موعظه‌ كند، و این‌ به‌ هم‌ افتادن‌ و سكون‌ چشم‌های من‌، و بدون‌ حركت‌ درآمدن‌ دست‌ و پا و جوارح‌ من‌ برای شما عبرتی عظیم‌ و اندرزی بزرگ‌ باشد.»

فَإنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِینَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِیغِ، وَ الْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ.[[18]](#footnote-18)

«و بنابراین‌، این‌ حالت‌ من‌ برای عبرت‌ گیرندگان‌، از هر سخن‌ بلیغ‌ و رسائی و از هر گفتار شنوائی مؤثّرتر و اندرز دهنده‌تر است‌.»

فرزندان‌ آن‌ حضرت‌ پس‌ از آنكه‌ جسد مطهّرش‌ را در نجف‌ اشرف‌ دفن‌ كردند، گردآلود، با چهره‌های پریشان‌ به‌ كوفه‌ بازگشتند.

## خطبۀ امام‌ حسن‌ علیه‌السلام‌ بعد از شهادت‌ پدر

و حضرت‌ امام‌ حسن‌ علیه‌ السّلام‌ به‌ مسجد كوفه‌ آمد و برفراز منبر رفت‌، و در حالیكه‌ جمعیت‌ در مسجد موج‌ میزد خطبۀ مفصّلی ایراد فرمود. در ابتدای خطبه‌ گریه‌ گلویش‌ را گرفت‌. [[19]](#footnote-19) و سپس‌ بعد از درنگ‌، و حمد بر خداوند فرمود: ای مردم‌! بدانید كه‌ دیشب‌ پدر من‌ از دنیا رفت‌؛ همان‌ شبی كه‌ وصی حضرت‌ عیسی، یوشَع‌ بن‌ نون‌ از دنیا رفت‌.

پدر من‌ از دنیا رفت‌ نه‌ درهمی باقی گذاشت‌ و نه‌ دیناری؛ لَا صَفْرَآءَ وَ لَا بَیضَآءَ (نه‌ زردی و نه‌ سپیدی) جز هفتصد درهم‌ كه‌ میخواست‌ برای اهل‌ خود خادمی بخرد. [[20]](#footnote-20)

حاكم‌ در «مستدرَك‌» چنین‌ آورده‌ است‌ كه‌:

خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِی النَّاسَ حِینَ قُتِلَ عَلِی، فَحَمِدَ اللَه وَ أَثْنَی عَلَیهِ، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ قُبِضَ فِی هَذِهِ اللَیلَةِ رَجُلٌ لَایسْبِقُهُ الاوَّلُونَ بِعَمَلٍ، وَ لَا یدْرِكهُ الاخِرُونَ.

وَ قَدْ كانَ رَسُولُ اللَه صَلَّی اللَه عَلَیهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ یعْطِیهِ رَایتَهُ، فَیقَاتِلُ وَ جِبْرِیلُ عَنْ یمِینِهِ وَ مِیكآئِیلُ عَنْ یسَارِهِ، فَمَا یرْجِعُ حَتَّی یفْتَحُ اللَه عَلَیهِ.

وَ مَا تَرَك عَلَی أَهْلِ الارْضِ صَفْرَآءَ وَ لَا بَیضَآءَ إلَّا سَبْعَ مِئَةِ دِرْهَـمٍ فَضُلَتْ مِنْ عَطَایاهُ أَرَادَ أَنْ یبْتَاعَ بِهَا خَادِمًا لاِ هْلِهِ. [[21]](#footnote-21)

ثُمَّ قَالَ: أَیهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِی فَقَدْ عَرَفَنِی؛ وَ مَنْ لَمْ یعْرِفْنِی فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِی، وَ أَنَا ابْنُ النَّبِی، وَ أَنَا ابْنُ الْوَصِی، وَ أَنَا ابْنُ الْبَشِیرِ، وَ أَنَا ابْنُ النَّذِیرِ، وَ أَنَا ابْنُ الدَّاعِی إلَی اللَه بِإذْنِهِ، وَ أَنَا ابْنُ السِّرَاجِ الْمُنِیرِ، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَیتِ الَّذِی كانَ جِبْرِیلُ ینْزِلُ إلَینَا وَ یصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَیتِ الَّذِی أَذْهَبَ اللَه عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِیرًا، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَیتِ الَّذِی افْتَرَضَ اللَه مَوَدَّتَهُمْ عَلَی كلِّ مُسْلِمٍ فَقَالَ تَبَارَك وَ تَعَالَی لِنَبِیهِ صَلَّی اللَه عَلَیهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ: قُـل‌ لَا اسْـَئلُكمْ عَلَیهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی' وَ مَن‌ یقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ و فِیهَا حُسْنًا؛ فَاقْتِرَافُ الْحَسَنَةِ مَوَدَّتُنَا أَهْلَ الْبَیتِ. [[22]](#footnote-22)

«بعد از شهادت‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ امام‌ حسن‌ مجتبی علیه‌ السّلام‌ خطبه‌ای ایراد فرمودند و پس‌ از حمد و ثنای حضرت‌ باری تعالی شأنه‌ چنین‌ به‌ سخن‌ پرداختند:

به‌ تحقیق‌ كه‌ در این‌ شب‌ گذشته‌، روح‌ مردی به‌ سرای جاودانی شتافت‌ كه‌ هیچیك‌ از پیشینیان‌ به‌ كردار و عمل‌ او نرسیده‌اند، و در میدان‌ مسابقۀ تقوی و عمل‌ صالح‌ از برابری و پیشیگیری بر او عاجز و فرو مانده‌اند؛ و نیز هیچیك‌ از پسینیان‌ در این‌ مضمار سبق‌ به‌ او نخواهند رسید.

مردی بود كه‌ رسول‌ اللَه‌ صلّی اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ رایت‌ جنگ‌ را به‌ او میداد، و در میدان‌ كارزار با دشمنان‌ خدا میجنگید در حالیكه‌ جبرائیل‌ از طرف‌ راستش‌ و میكائیل‌ از جانب‌ چپش‌ او را مدد مینمودند؛ و هیچگاه‌ پشت‌ به‌ جنگ‌ نمینمود و از نبرد بازنمیگشت‌ مگر وقتیكه‌ خداوند به‌ دست‌ او فتح‌ میكرد. و برای مردم‌ روی زمین‌ به‌ عنوان‌ ارثیه‌ چیزی نگذاشت‌ نه‌ سفیدی و نه‌ زردی مگر هفتصد درهم‌ كه‌ از عطایا و بخشش‌های او زیاد آمده‌ بود و میخواست‌ با آن‌ برای اهل‌ خود خادمی بخرد.

سپس‌ فرمود: ای مردم‌! هر كه‌ مرا میشناسد كه‌ میشناسد؛ و كسی كه‌ مرا نمیشناسد پس‌ من‌ حسن‌ بن‌ علی هستم‌، و من‌ فرزند پیغمبر خدایم‌، و من‌ فرزند وصی رسول‌ اللَه‌ام‌، و من‌ فرزند بشارت‌ دهندۀ به‌ بهشت‌ هستم‌، و من‌ فرزند ترسانندۀ از عذاب‌ خدا هستم‌، و من‌ فرزند دعوت‌ كنندۀ مردم‌ بسوی خدا به‌ اذن‌ او هستم‌، و من‌ فرزند چراغ‌ تابناك‌ و مشعل‌ فروزان‌ هدایتم‌، و من‌ از اهل‌ بیتی هستم‌ كه‌ جبرائیل‌ در خانۀ ما هبوط‌ میكند و از منزل‌ ما از نزد ما صعود مینماید، و من‌ از اهل‌ بیتی هستم‌ كه‌ خداوند اراده‌ كرده‌ است‌ هرگونه‌ رجس‌ و پلیدی را از آنان‌ بردارد و آنها را به‌ مقام‌ طهارت‌ مطلقه‌ برساند، و من‌ از اهل‌ بیتی هستم‌ كه‌ خداوند مودّت‌ آنها را بر هر مسلمانی واجب‌ كرده‌ است‌ و خداوند تبارك‌ و تعالی به‌ پیامبرش‌ چنین‌ خطاب‌ فرموده‌ است‌: بگو من‌ از شما هیچ‌ مُزدی را نمیخواهم‌ مگر مودّت‌ به‌ ذوی القُربای من‌، و كسیكه‌ مرتكب‌ حسنه‌ای گردد، ما نیكوئی را دربارۀ او زیاد میگردانیم‌؛ ارتكاب‌ حسنه‌ مودّت‌ ما اهل‌ بیت‌ است‌.»

نظیر این‌ استشهاد را نسبت‌ به‌ مقام‌ طهارت‌، هَیتَمی در «مجمع‌ الزّوآئد» از حضرت‌ مجتبی علیه‌ السّلام‌ آورده‌ است‌. [[23]](#footnote-23) و در «غایة‌ المرام‌» و «فرآئد السِّمْطین‌» و «ینابیع‌ المودّة‌» نیز روایت‌ كرده‌اند. [[24]](#footnote-24)

## کشتن‌ حضرت‌ مجتبی علیه‌السلام‌ ابن‌ ملجم‌ را

بعد از خطبه‌، حضرت‌ مجتبی علیه‌ السّلام‌ یكسره‌ به‌ سراغ‌ ابن‌ ملجم‌ آمدند؛ چون‌ حضرت‌ اُمّ كلثوم‌ آن‌ حضرت‌ را سوگند داده‌ بود كه‌ بعد از شهادت‌ پدرم‌، به‌ آن‌ خدائی كه‌ عالم‌ را خلق‌ كرده‌ است‌ راضی نیستم‌ یك‌ ساعت‌ در قتل‌ ابن‌ ملجم‌ درنگ‌ كنی.

امام‌ فرمود: ای ابن‌ ملجم‌! كه‌ ترا وادار كرد كه‌ دست‌ به‌ چنین‌ كاری زدی؟

گفت‌: عهدی كه‌ با خدا كرده‌ بودم‌! حالا اگر مرا اجازه‌ دهی به‌ شام‌ میروم‌ و معاویه‌ را هم‌ میكشم‌ و به‌ نزد تو بر میگردم‌، اگر خواهی مرا قصاص‌ كن‌ و اگر خواهی عفو نما!

حضرت‌ فرمود: سوگند بخدا كه‌ هیچ‌ مهلت‌ نداری تا به‌ دوزخ‌ واصل‌ شوی! در اینحال‌ فقط‌ با یك‌ شمشیر او را كشتند، و سپس‌ مردم‌ جثّه‌اش‌ را برداشته‌ و در مغاك‌ انداختند.

روایاتی كه‌ در عذاب‌ برزخی ابن‌ ملجم‌ وارد شده‌، از عذابهای برزخی بسیار شدید است‌ و علماء اسلام‌ در كتب‌ مفصّلۀ خود نوشته‌اند. در اینجا در دو موضوع‌ باید بحث‌ نمود:

## چرا أمیرالمؤمنین‌ علیه‌السلام‌ قاتل‌ خود را نکشتند

اوّل‌ آنكه‌: چرا أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ در زمان‌ حیات‌ خود، قاتل‌ خود ابن‌ ملجم‌ را نكشتند، با آنكه‌ كراراً خود آن‌ حضرت‌ خبر داده‌ بود كه‌ عبدالرّحمن‌ بن‌ مُلجم‌ مُرادی قاتل‌ من‌ است‌؛ و بسیاری از اصحاب‌ به‌ آن‌ حضرت‌ عرض‌ كرده‌ بودند كه‌ شما او را بكشید  و حتّی خود عبدالرّحمن‌ نیز به‌ آن‌ حضرت‌ پیشنهاد كشتن‌ خود را نموده‌ بود.

جواب‌ آنكه‌: اوّلاً أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ كه‌ خود مصدر عدالت‌ و محور داد و قسط‌ است‌، به‌ چه‌ جرم‌ و جنایتی عبدالرّحمن‌ را كه‌ تا آن‌ هنگام‌ مرتكب‌ گناهی نشده‌ است‌ بكشد؟ آیا این‌ خود جرم‌ و جنایت‌ نیست‌؟ در اینصورت‌ حضرت‌ به‌ جای ابن‌ ملجم‌، جانی و ابن‌ ملجم‌ به‌ جای حضرت‌، معصوم‌ و بیگناه‌ نِمود مینمود. و بر كسی كه‌ خود میزان‌ قسط‌ و عدالت‌ است‌، این‌ عمل‌ صحیح‌ نیست‌.

## علّت‌ عدم‌ امکان‌ کشتن‌ کسی قاتل‌ خودش‌ را

بلكه‌ قصاص‌ قبل‌ از جنایت‌، خود جنایتی است‌. زیرا میدانیم‌ كه‌ قصاص‌ فقط‌ در صورت‌ قتل‌ است‌، نه‌ نیت‌ و ارادۀ قتل‌، و نه‌ میل‌ و اشتیاق‌ به‌ قتل‌؛ و در صورت‌ عدم‌ تحقّق‌ قتل‌، گرچه‌ نیت‌ و میل‌ و اراده‌اش‌ نیز تحقّق‌ یافته‌ باشد قصاصی نیست‌.

ثانیا: اینكه‌ تا علّت‌ تامّۀ قتل‌ تحقّق‌ نپذیرد، قتل‌ واقع‌ نخواهد شد، و یكی از علل‌ كشتن‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ ابن‌ ملجم‌ را اینستكه‌ آن‌ حضرت‌ ارادۀ كشتن‌ او را بنمایند، و چون‌ این‌ كشتن‌ غیر مشروع‌ است‌ به‌ علّت‌ آنكه‌ جنایتی هنوز از او سر نزده‌ است‌، لذا كشتن‌ ابن‌ ملجم‌ محال‌ است‌.

ثالثاً اینكه‌ اگر واقعاً و حقیقةً در علم‌ خداوند بر اساس‌ سلسلۀ اسباب‌ و مسبّبات‌ و علل‌ و معلولات‌ چنین‌ معین‌ و مقدّر است‌ كه ابن‌ ملجم‌ قاتل‌ و حضرت‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ مقتول‌ باشند، بنابراین‌ چگونه‌ به‌ عكس‌ گردد و أمیرالمؤمنین‌ قاتل‌ و ابن‌ ملجم‌ مقتول‌ واقع‌ شود؟! و این‌ جز خرابی علم‌ خدا چیزی نیست‌ نعوذُ باللَه‌.

و مُحصَّل‌ مطلب‌ آنكه‌ اگر این‌ علم‌ صحیح‌ باشد، ابن‌ ملجم‌ قاتل‌ خواهد بود گرچه‌ ثَقَلَین‌ جمع‌ شوند و مانع‌ گردند؛ و اگر صحیح‌ نباشد در اینصورت‌ كشتن‌ ابن‌ ملجم‌ بیمورد بوده‌ و شخص‌ بیگناه‌ و بدون‌ جریره‌ای را كشته‌اند.

نظیر این‌ اشتباه‌ بزرگ‌، به‌ فرعون‌ نسبت‌ داده‌ شده‌ است‌ كه‌ چون‌ كاهنان‌ به‌ او گفتند كه‌ از بنی إسرائیل‌ و سِبطیان‌ پسری متولّد میشود كه‌ تاج‌ و تخت‌ تو را بر هم‌ میزند، او شروع‌ به‌ كشتن‌ پسران‌ نمود، و هر پسری كه‌ از هر زن‌ سبطی متولّد میشد سر میبرید.

مسكین‌ نمیدانست‌ كه‌ اگر واقعاً اخبار كهَنه‌ صحیح‌ باشد بالاخره‌ آن‌ پسری كه‌ تاج‌ و تخت‌ را بر هم‌ میزند خواهد آمد، و او در بین‌ این‌ پسران‌ جان‌ سالم‌ بدر خواهد برد، و در اینصورت‌ پسرانی كه‌ كشته‌ شده‌اند همگی غیر از آن‌ پسر معهود بوده‌ و همه‌ بیگناه‌ ذبح‌ شده‌اند.

و اگر اخبار كهنه‌ غلط‌ باشد، در اینصورت‌ نیز همگی آن‌ پسران‌ را بیگناه‌ ذبح‌ نموده‌ است‌.

و بر همین‌ اساس‌ است‌ كه‌ چون‌ آن‌ حضرت‌ إخبار از شهادت‌ خود به‌ دست‌ ابن‌ ملجم‌ داد، و اصحاب‌ گفتند: أَوَلَا تَقْتُلُهُ؟ أَوْ قَالَ: نَقْتُلُهُ؟ آیا نمیكشی او را؟ یا آیا ما او را نكشیم‌؟

حضرت‌ در پاسخ‌ فرمود: مَا أَعْجَبُ مِنْ هَذَا؟ تَأْمُرُوٓنِّی أَنْ أَقْتُلَ قَاتِلِی؟ [[25]](#footnote-25)

«چقدر این‌ كلام‌ شما برای من‌ موجب‌ شگفت‌ است‌؟ آیا شما مرا امر میكنید كه‌ قاتل‌ خود را بكشم‌؟»

دوّم‌ آنكه‌: حضرت‌ دربارۀ عبدالرّحمن‌ سفارش‌ نمودند كه‌ از غذا و خوراك‌ و آشامیدنی او كم‌ نگذارند؛ و خود پس‌ از نوشیدن‌ جرعه‌ای از شیر، ظرف‌ شیر را برای او فرستاد. و به‌ حضرت‌ امام‌ حسن‌ علیه‌ السّلام‌ وصیت‌ كرد كه‌ او را مُثلَه[[26]](#footnote-26) نكنند، چشم‌ و گوش‌ و بینی و زبان‌ و دست‌ و پای او را نبرند، و او را زنده‌ نسوزانند؛ بلكه‌ چون‌ یك‌ شمشیر زده‌ است‌ فقط‌ یك‌ ضربه‌ از شمشیر بر سر او فرود آورند، و اگر نیز او را عفو كنند بهتر است‌.

## میل‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌السلام‌ به‌ عفو قاتل‌ خود

در وصیت‌ خود میفرماید:

إنْ أَبْقَ فَأَناَ وَلِی دَمِی، وَ إنْ أَفْنَ فَالْفَنَآءُ مِیعَادِی، وَ إنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِی قُرْبَةٌ، وَ لَكمْ حَسَنَةٌ؛ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا، أَلَا تُحِبُّونَ أَن‌ یغْفِرَ اللَه لَكمْ؟

فَیا لَهَا حَسْرَةً عَلَی كلِّ ذِی غَفْلَةٍ أَنْ یكونَ عُمْرُهُ عَلَیهِ حُجَّةً، أَوْ یؤَدِّیهِ أَیامُهُ إلَی شَقْوَةٍ. جَعَلَنَا اللَه وَ إیاكمْ مِمَّنْ لَا یقْصُرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ اللَه رَغْبَةٌ، أَوْ یحْمَلُ عَلَیهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نِقْمَةٌ، فَإنَّمَا نَحْنُ لَهُ وَ بِهِ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی الْحَسَنِ عَلَیهِ السَّلَا مُ فَقَالَ: یا بُنَی! ضَرْبَةً مَكانَ ضَرْبَةٍ، وَ لَا تَأْثِمْ. [[27]](#footnote-27)

«اگر من‌ زنده‌ بمانم‌ خود صاحب‌ اختیار و ولی خون‌ خود هستم‌، و اگر بمیرم‌ و فانی گردم‌، فناء میعاد و میقات‌ من‌ است‌، و اگر ضارب‌ را عفو كنم‌ این‌ عفو برای من‌ موجب‌ تقرّب‌ و برای شما حسنه‌ای است‌. پس‌ بنابراین‌ عفو كنید و از جرم‌ ضارب‌ چشم‌ بپوشید، آیا دوست‌ ندارید كه‌ خداوند نیز از خطاها و گناهان‌ شما در گذرد؟

پس‌ چه‌ بسیار حسرت‌ است‌ برای كسیكه‌ در غفلت‌ بسر میبرد اینكه‌ عُمرش‌، حجّت‌ خدا علیه‌ او باشد، یا آنكه‌ روزگار و ایامّش‌ او را به‌ شقاوت‌ بكشاند.

خداوند ما را و شما را از افرادی قرار دهد كه‌ هیچ‌ رغبت‌ و میلی آنها را از اطاعت‌ خدای تعالی باز ندارد، و بعد از مردن‌ هیچ‌ نقمت‌ و گرفتاری و عقوبتی بر آنها بار نشود، پس‌ حقّاً و صرفاً ما برای خدا هستیم‌ و به‌ خدا هستیم‌.

پس‌ رو به‌ حضرت‌ امام‌ حسن‌ علیه‌ السّلام‌ نموده‌ و فرمودند: ای نور چشم‌ و ای فرزند من‌! فقط‌ یك‌ ضربه‌ در مقابل‌ یك‌ ضربه‌؛ و در زیاده‌ روی گناه‌ است‌، و گناه‌ مكن‌.»

اوّلاً چرا أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ نسبت‌ به‌ قاتل‌ خود تا این‌ سرحدّ، شفقت‌ و مدارا داشتند؟

و ثانیاً چرا حضرت‌ امام‌ حسن‌ علیه‌ السّلام‌ قاتل‌ را عفو ننمودند، و او را به‌ قصاص‌ كشتند؟

برای حلّ این‌ موضوع‌ باید گفت‌:

میدانیم‌ كه‌ كارهای أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ برمحور تشفّی خاطرِ شهوی یا غضبی، و یا بر اساس‌ حسد و كینه‌ و طمع‌ و بخل‌ دور نمیزده‌ است‌، بلكه‌ تمام‌ افعال‌ آن‌ امامِ راستین‌ طبق‌ عدل‌ و تقوی و طهارت‌ باطن‌ بوده‌ است‌ و بلكه‌ بهترین‌ و عالیترین‌ نمونۀ كتاب‌ الهی و معلّم‌ بشریت‌ است‌.

جائی كه‌ در قرآن‌ كریم‌ وارد است‌:

﴿وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم‌ بِهِ وَ لَئِن‌ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيرٌ لِلصَّـٰبِرِينَ﴾. [[28]](#footnote-28)

«اگر بخواهید پاداش‌ عقوبتی را كه‌ بر شما وارد شده‌ است‌ بدهید، پس‌ به‌ همان‌ مقدار و همان‌ كیفیتی كه‌ عقوبت‌ شده‌اید پاداش‌ دهید. و اگر صبر كنید و از گناه‌ عقوبت‌ كننده‌ درگذرید، هر آینه‌ این‌ صبر برای شكیبایان‌ مورد پسند و اختیار است‌!»

بنابراین‌، أمیرالمؤمنین‌ كه‌ امیر و پیشوای مؤمنان‌ است‌، خود در عمل‌ بدین‌ آیۀ مباركه‌ یگانه‌ اُلگو و نمونۀ بارز و برنامۀ راستین‌ است‌. [[29]](#footnote-29)

## علّت‌ عدم‌ عفو حضرت‌ مجتبی علیه‌السلام‌ قاتل‌ أمیرالمؤمنین‌ را

و امّا عدم‌ عفو حضرت‌ مجتبی به‌ علّت‌ عدم‌ مساعدت‌ جوّ و منطقۀ اسلام‌ در آن‌ روز بوده‌ است‌. چون‌ با وجود توطئه‌های معاویه‌، و تمرّد اهالی كوفه‌ از ادامۀ جنگ‌، و اضطراب‌ و تشویش‌ دولت‌ و حكومت‌ اسلام‌؛ عفو عبدالرّحمن‌ بن‌ ملجم‌ دلیل‌ بر شكست‌ و ضعف‌ دولت‌ حضرت‌ مجتبی محسوب‌ میشد، فلذا حضرت‌ بر اساس‌ مصلحت‌ عامّۀ مسلمانان‌ قصاص‌ را مقدّم‌ داشتند.

میل‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ به‌ عفو بر اساس‌ كرامت‌ نفس‌ و گذشت‌ شخصی خود بوده‌، و قصاص‌ حضرت‌ مجتبی بر اساس‌ صلاح‌ عامّه‌ و حفظ‌ دولت‌ اسلام‌ بوده‌ است‌.

این‌ است‌ كه‌ عامّۀ مسلمین‌ در مرگ‌ آن‌ حضرت‌ در سوگ‌ نشستند، چون‌ چنین‌ امام‌ متحقّق‌ به‌ حقّ و عادلی را از دست‌ دادند، و این‌ مصیبت‌ تمام‌ شهر مكه‌ و مدینه‌ و خانه‌های آنجا را گرفت‌.

أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ در شب‌ ضربت‌ خوردن‌، رؤیا و خواب‌ مُوحش‌ و مُدهش‌ خود را برای امام‌ حسن‌ علیه‌ السّلام‌ نقل‌ كردند و فرمودند: من‌ دیدم‌ مثل‌ اینكه‌ جبرائیل‌ علیه‌ السّلام‌ از آسمان‌ نزول‌ كرد و بر روی كوه‌ أبوقبیس‌ قرار گرفت‌، و از آن‌ كوه‌ دوپاره‌ سنگ‌ برداشت‌ و آنها را در كعبه‌ آورد، و بر بام‌ كعبه‌ رها كرد و آن‌ دو سنگ‌ را چنان‌ به‌ هم‌ كوفت‌ كه‌ مانند خاكستر نرم‌ شد، و آن‌ گردها را به‌ باد داد، و هیچ‌ خانه‌ای در مكه‌ و در مدینه‌ نماند مگر آنكه‌ در آن‌ از آن‌ گرد و خاكستر داخل‌ شد.

حضرت‌ مجتبی علیه‌ السّلام‌ عرض‌ كرد: ای پدرجان‌! تعبیر این‌ رؤیا چیست‌؟

حضرت‌ فرمود: ای نور دیدۀ من‌! اگر این‌ رؤیا صادق‌ باشد تعبیرش‌ آنست‌ كه‌ لامحاله‌ پدرت‌ كشته‌ خواهد شد، و هیچ‌ خانه‌ای در مكه‌ و مدینه‌ نمیماند مگر آنكه‌ از مصیبت‌ شهادت‌ من‌، در آن‌ غم‌ و اندوهی وارد میشود. [[30]](#footnote-30)

## مکارم‌ اخلاق‌ و معالی درجات‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌السلام‌

این‌ مكارم‌ اخلاق‌ و معالی درجات‌ و مقامات‌ روحی أمیرالمؤمنین‌ بوده‌ است‌ كه‌ او را امام‌ بشریت‌ كرده‌ است‌.

او وصی رسول‌ اللَه‌ است‌ و دربارۀ رسول‌ اللَه‌ آمده‌ است‌: ﴿و إِنَّك لَعَلَي' خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.[[31]](#footnote-31)

چه‌ خوب‌ امام‌ شافعی بنا به‌ نقل‌ «ینابیع‌ المودّة‌» سروده‌ است‌:

قیلَ لی قُلْ فی عَلی مَدَحًا \*\*\* ذِكرُهُ یخْمِدُ نارًا مُؤْصَدَهْ (١)

قُلْتُ لا اُقْدِمُ فی مَدْحِ امْرِی ‌ٍ \*\*\* ضَلَّ ذُواللُبِّ إلَی أنْ عَبَدَهْ (٢)

وَ النَّبی الْمُصْطَفَی قالَ لَنا \*\*\* لَیلَةَ الْمِعْراجِ لَمَّا صَعَّدَهْ (٣)

وَضَعَ اللَه بِظَهْری یدَهُ \*\*\* فَأحَسَّ الْقَلْبُ أنْ قَدْ بَرَّدَهْ (٤)

وَ عَلی واضِعٌ أقْدامَهُ \*\*\* فی مَحَلٍّ وَضَعَ اللَه یدَهْ (٥)[[32]](#footnote-32)

١ ـ به‌ من‌ گفته‌ شده‌ است‌ كه‌ دربارۀ علی بن‌ أبیطالب‌ مدحی بگو كه‌ یاد نمودن‌ از آن‌ مدح‌، آتشی را كه‌ از هر طرف‌ احاطه‌ كرده‌ است‌ ساكن‌ و خاموش‌ نماید.

٢ ـ من‌ گفتم‌: من‌ هیچگاه‌ در توان‌ خود نمیبینم‌ كه‌ مدح‌ كسی را بگویم‌ كه‌ عقلاء دربارۀ او چنان‌ گمراه‌ شدند تا سرحدّی كه‌ او را معبود خود دانسته‌ و به‌ پرستش‌ او قیام‌ كردند.

٣ ـ و پیامبر اسلام‌ حضرت‌ مصطفی به‌ ما چنین‌ فرمود: در شب‌ معراج‌ كه‌ به‌ آسمانها بالا رفتم‌،

٤ ـ خداوند دست‌ خود را در كتف‌ من‌ گذارد، بطوریكه‌ دل‌ من‌ احساس‌ خُنكی و طراوت‌ از دست‌ خدا مینمود.

٥ ـ و علی مرتضی پاهای خود را گذارده‌ است‌ در همان‌ محلّی كه‌ خداوند دست‌ خود را قرار داده‌ بود.

1. «سُحرة‌» به‌ ضمّ سین‌ و سكون‌ حاء، آخرین‌ وقت‌ سحر را از شب‌ گویند و سحر اعمّ است‌ و زمان‌ قبل‌ از طلوع‌ فجر صادق‌ را سحر گویند . و «أوَد» به‌ معنای اعوجاج‌ و انحراف‌ و كجی است‌ . و «لَدَد» به‌ معنای عداوت‌ و دشمنی است‌ . و سید رضی گفته‌ است‌: استعمال‌ این‌ دو لفظ‌ برای رسانیدن‌ این‌ معانی از فصیح‌ترین‌ كلمات‌ است‌ . [↑](#footnote-ref-1)
2. «نهج‌ البلاغة‌» خطبۀ ٦٨ از طبع‌ عبده‌ ـ مصر، ج‌ ١، ص‌ ١١٨؛ و از شرح‌ ابن‌ أبی الحدید ـ ٢٠ جلدی، جلد ٦، ص‌ ١١٢؛ و در اینجا ابن‌ أبی الحدید مفصّلاً داستان‌ شهادت‌ آن‌ حضرت‌ را شرح‌ داده‌ است‌ . [↑](#footnote-ref-2)
3. ابن‌ أبی الحدید ـ چنانچه‌ ملاحظه‌ میشود ـ در این‌ روایت‌ ابن‌ أبی السّاج‌ ضبط‌ كرده‌؛ ولی مجلسی در «بحار» جلد تاسع‌ كمپانی، ص‌ ٦٥٥، از «إرشاد مفید» ابن‌ النّبّاح‌ ضبط‌ كرده‌ است‌ . [↑](#footnote-ref-3)
4. «شرح‌ نهج‌ البلاغة‌» ابن‌ أبی الحدید ـ ٢٠ جلدی، جلد ٦، ص‌ ١٢١ [↑](#footnote-ref-4)
5. مجلسی رضوان‌ اللَه‌ علیه‌ احتمال‌ داده‌ است‌ كه‌ در نسخۀ اصل‌ شیطان‌ بوده‌ و در استنساخ‌ تحریف‌ شده‌ است‌ . [↑](#footnote-ref-5)
6. «بحار الانوار» طبع‌ كمپانی، ج‌ ٩، ص‌ ٦٤٨، باب‌ إخبار الرّسولِ صلّی اللَه‌ علیه‌ و ءَاله‌ بشهادتِه‌ و إخباره‌ صلواتُ اللَه علیه‌ بشهادةِ نفسِه [↑](#footnote-ref-6)
7. همان‌ مصدر، ص‌ ٦٤٧ [↑](#footnote-ref-7)
8. «تذكره‌» سبط‌ ابن‌ جوزی، طبع‌ سنگی، ص‌ ١٠٠؛ و «بحار الانوار» ج‌ ٤٢، ص‌ ١٩٥ [↑](#footnote-ref-8)
9. «تذكرة‌ الخوآصّ» ص‌ ١٠٠؛ و «بحار الانوار» ج‌ ٤٢، ص‌ ١٩٥ [↑](#footnote-ref-9)
10. «تذكرة‌ الخوآصّ» ص‌ ١٠٠؛ و «إرشاد» مفید، طبع‌ سنگی، ص‌ ١٧٧؛ و «بحار الانوار» ج‌ ٤٢، ص‌ ١٩٥ [↑](#footnote-ref-10)
11. «تذكرة‌ الخوآصّ» ص‌ ١٠٠؛ و «بحار الانوار» ج‌ ٤٢، ص‌ ١٩٥ و ١٩٦ [↑](#footnote-ref-11)
12. «طبقات‌» ابن‌ سعد، طبع‌ بیروت‌ ـ دار صادر، ج‌ ٣، ص‌ ٣٣

    و مؤلّف‌ گوید: اصل‌ این‌ اشعار از اُحَیحَة‌ بن‌ جُلاح‌ است‌ كه‌ پسر خود را تحریض‌ میكرده‌ است‌ و أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ بدان‌ تمثّل‌ جسته‌اند . («مجمع‌ الامثال‌» میدانی، ج‌ ١، ص‌ ٣٦٦ و ٣٦٧ ) [↑](#footnote-ref-12)
13. «طبقات‌» ابن‌ سعد، ج‌ ٣، ص‌ ٣٤ و ٣٥ [↑](#footnote-ref-13)
14. همان مصدر [↑](#footnote-ref-14)
15. «روضۀ كافی» ص‌ ١٦٧ [↑](#footnote-ref-15)
16. «إرشاد مفید» طبع‌ سنگی، ص‌ ١١؛ و «بحار» كمپانی، ج‌ ٩، ص‌ ٦٥٦ [↑](#footnote-ref-16)
17. «بحار» كمپانی، ج‌ ٩، ص‌ ٦٧١ [↑](#footnote-ref-17)
18. همان‌ مصدر، خطبۀ ١٤٧، ج‌ ١، ص‌ ٢٦٨ و ٢٦٩ از طبع‌ عبده‌ مصر [↑](#footnote-ref-18)
19. «مقاتل‌ الطّالبیین‌» ص‌ ٥٢ [↑](#footnote-ref-19)
20. تلخیص‌ از روایت‌ وارده‌ در «أمالی» صدوق‌، طبع‌ سنگی، ص‌ ١٩٢ [↑](#footnote-ref-20)
21. «طبقات‌» ابن‌ سعد، ج‌ ٣، ص‌ ٣٨؛ و «تاریخ‌ طبری» ج‌ ٥، ص‌ ١٥٧، دار المعارف‌ مصر. و نیز همین‌ مضمون‌ را در «أمالی» صدوق‌، مجلس‌ پنجاه‌ و دوّم‌ ص‌ ١٩٢ از طبع‌ سنگی؛ و در «اصول‌ كافی» ج‌ ١، ص‌ ٤٥٧؛ و در «بحار» ج‌ ٩، ص‌ ٦٤٩ از طبع‌ كمپانی به‌ نقل‌ از «أمالی» صدوق‌ آورده‌اند. [↑](#footnote-ref-21)
22. «مستدرك‌ حاكم‌» بابُ فضآئلِ حسنِ بنِ علی علیهما السّلام‌، ج‌ ٣، ص‌ ١٧٢؛ و «مقاتل‌ الطّالبیین‌» ص‌ ٥٢ [↑](#footnote-ref-22)
23. «مجمع‌ الزّوآئد» بابُ فضآئلِ أهلِ البیت‌، ج‌ ٩، ص‌ ١٧٢ [↑](#footnote-ref-23)
24. «غایة‌ المرام‌» طبع‌ سنگی، ص‌ ٢٩٥، حدیث‌ شانزدهم‌؛ و حَمْوینی در «فرآئد السّمطین‌» بنا به‌ نقل‌ «غایة‌ المرام‌» ص‌ ٢٩١، حدیث‌ سی و پنجم‌؛ و «ینابیع‌ المودّة‌» باب‌ ٩٠، ص‌ ٤٧٩ از حافظ‌ جمال‌ الدّین‌ زَرَندی در نظم‌ «دُرر السِّمطین‌» نقل‌ كرده‌ است‌. [↑](#footnote-ref-24)
25. «بحار» طبع‌ حروفی، ج‌ ٤٢، ص‌ ١٩٦ به‌ نقل‌ از «بصآئر الدّرجات‌» ص‌ ٢٤؛ و بنا به‌ نقل‌ «بحار الانوار» طبع‌ كمپانی، ج‌ ٩، ص‌ ٦٤٦ و ٦٤٧ از «كشف‌ الغُمّة‌» از «مناقب‌» خوارزمی در یكجا كه‌ به‌ أمیرالمؤمنین‌ عرض‌ كردند: أفَلا تَقْتُلُهُ؟ قالَ: لا؛ فَمَنْ یقْتُلُنی إذًا؟ «اگر من‌ او را بكشم‌ پس‌ چه‌ كسی مرا میكشد؟» [↑](#footnote-ref-25)
26. در رسالۀ ٤٧ از «نهج‌ البلاغة‌» ج‌ ٢، ص‌ ٧٧ از طبع‌ عبده‌ مصر، وارد است‌ كه‌ آن‌ حضرت‌ در ضمن‌ وصیت‌های خود فرمودند:

    انْظُروا إذا أنَا مُتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ، وَ لایمَثَّلْ بِالرَّجُلِ؛ فَإنّی سَمِعْتُ رَسولَ اللَه صَلَّی اللَه عَلَیهِ وَ ءَالِهِ یقولُ: إیاكمْ وَ الْمُثْلَةَ وَ لَوْ بِالْكلْبِ الْعَقورِ.

    و در «بحار الانوار» طبع‌ كمپانی، ج‌ ٩، ص‌ ٦٦٣ به‌ همین‌ الفاظ‌ از «نهج‌ البلاغة‌» آورده‌ است‌، و در ص‌ ٦٦٠ از «مناقب‌» خوارزمی نقل‌ كرده‌ است‌. و در «تاریخ‌ طبری» به‌ تحقیق‌ محمّد أبوالفضل‌ إبراهیم‌ ج‌ ٥، ص‌ ١٤٨ آورده‌ كه‌:

    وَ قَدْ كانَ عَلی نَهَی الْحَسَنَ عَنِ الْمُثْلَةِ. وَ قالَ یا بَنی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! لا اُلْفینَّكمْ تَخوضونَ دِمآءَ الْمُسْلِمینَ تَقولونَ: قُتِلَ أمیرُالْمُؤْمِنینَ، قُتِلَ أمیرُالْمُؤْمِنینَ! ألا لایقْتَلَنَّ إلاّ قاتِلی. انْظُرْ یا حَسَنُ! إنْ أَنَا مُتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبْهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ؛ وَ لا تُمَثِّلْ بِالرَّجُلِ فَإنّی سَمِعْتُ رَسولَ اللَه صَلَّی اللَه عَلَیه‌ ] وَ ءَالِهِ [ وَ سَلَّمَ یقولُ: إیاكمْ وَ الْمُثْلَةَ وَ لَوْ أنَّها بِالْكلْبِ الْعَقورِ.

    و عین‌ این‌ حدیث‌ را ابن‌ أثیر در «كامل‌» ج‌ ٣، ص‌ ٣٩١ آورده‌ است‌. [↑](#footnote-ref-26)
27. «بحار الانوار» طبع‌ كمپانی، ج‌ ٩، ص‌ ٦٥١ به‌ نقل‌ از «كافی»؛ و «بحار» طبع‌ حروفی، ج‌ ٤٢، ص‌ ٢٠٧؛ و در «بحار» ج‌ ٩، ص‌ ٦٦١ به‌ نقل‌ از «مَن‌ لایحضُره‌ الفقیه‌» آورده‌ است‌ كه‌:

    ثُمَّ أقْبَلَ عَلَی ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَیهِ السَّلامُ فَقالَ: یا بُنَی! أنْتَ وَلی الامْرِ بَعْدی وَ وَلی الدَّمِ؛ فَإنْ عَفَوْتَ فَلَك، وَ إنْ قَتَلْتَ فَضَرْبَةً مَكانَ ضَرْبَةٍ، وَ لا تَأْثِمْ. [↑](#footnote-ref-27)
28. آیۀ ١٢٦، از سورۀ ١٦: النّحل‌ [↑](#footnote-ref-28)
29. در جائی كه‌ ابن‌ عبّاس‌ از رسول‌ اللَه‌ صلّی اللَه‌ علیه‌ وآله‌ وسلّم‌ روایت‌ میكند كه‌ فرمود: ما أنْزَلَ اللَه ءَایةً فِیها «یـٰٓأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا» إلاّ وَ عَلی رَأْسُها وَ أمیرُها. «هیچ‌ آیه‌ای از قرآن‌ كریم‌ نیامده‌ است‌ كه‌ در آن ‌یـأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا باشد، مگر آنكه‌ علی رأس‌ آن‌ و امیر آنست‌.» یعنی أمیرالمؤمنین‌ بر تمام‌ مؤمنان‌ در خطابات‌ و تكالیف‌ وارده‌ نسبت‌ به‌ آنان‌ ریاست‌ و امارت‌ دارد. و این‌ ریاست‌ عنوان‌ اعتباری نیست‌، بلكه‌ بر اساس‌ ملكات‌ شریفۀ موجوده‌ در نفس‌ آن‌ حضرت‌ است‌، بنابراین‌ در این‌ مفاد آیۀ شریفۀ وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم‌ بِهِ نیز امیر مؤمنان‌ ریاست‌ و امارت‌ دارد. یعنی در تحقّق‌ به‌ این‌ مقام‌ امیر عفوكنندگان‌ و صبركنندگان‌ است‌؛ و گرنه‌ اگر ایشان‌ عفو را مقدّم‌ نمیداشتند و بتّاً حكم‌ به‌ قصاص‌ مینمودند، اگر از زمان‌ رسول‌ خدا تا روز قیامت‌ یك‌ فرد از افراد امّت‌ پیدا میشد كه‌ در چنین‌ موقعیتی عفو را مقدّم‌ دارد، تحقیقاً در عمل‌ به‌ این‌ آیه‌ و انجام‌ این‌ تكلیف‌، او امام‌، و أمیرالمؤمنین‌ مأموم‌ قرار میگرفت‌ و چنین‌ نیست‌.

    روایت‌ وارده‌ از ابن‌ عبّاس‌ را در «حلیة‌ الاولیآء» ج‌ ١، ص‌ ٦٤؛ و در «مطالب‌ السَّـؤول‌» طبع‌ سنگی، ص‌ ٢١ از «حلیة‌ الاولیآء»؛ و در «ینابیع‌ المودّة‌» باب‌ ٥٦، ص‌ ٢١٢ آورده‌اند. [↑](#footnote-ref-29)
30. «بحار الانوار» طبع‌ كمپانی، ج‌ ٩، ص‌ ٦٧٠ [↑](#footnote-ref-30)
31. آیۀ ٤، از سورۀ ٦٨: القلم‌ [↑](#footnote-ref-31)
32. «ینابیع‌ المودّة‌» باب‌ ٤٨، ص‌ ١٤٠ [↑](#footnote-ref-32)